

از علائم بیماری خود نخبه‌پنداری

حسام‌الدین اسلاملو

گزارش

آبرو درد از آن جنس مرض‌هاست که در ذات خود دچار تناقض و پارادوکس است. چون کسی که به بیماری لاعلاج درد آبرو دچار می‌شود، آدم بی‌دردی بوده که از مسائل و مصائب جزئی و بی‌اهمیت در جامعه دچار اعصاب‌خردی و ناراحتی می‌شده است. پس این در چهره‌اش هویدا شده و عیوس گشته و آبروهایش سنگین و درهم رفته می‌شود و گرنه که آدم دردمند به خاطر این چیزها به اعصابش فشار نمی‌آورد.

دانش پزشکی در طبقه‌بندی بیماری‌ها، آبرو درد را در رده‌ی بیماری‌های روشن‌فکری ذکر کرده و دانشنامه‌ی پزشک دریوز یکی از معتبرترین دانشنامه‌های جهان در زمینه‌ی طب دریوزگی از آبرو درد به عنوان مرض آدم‌هایی که به خیالشان زده یک پخی هستند به شمار آورده است.

روان‌صاف‌پزشکی به عنوان یک شاخه‌ی جدید از دانش روز بشری نیز درباره‌ی آبرو درد تحقیقات جالبی دارد. دانشمندان این شاخه‌ی تازه‌ی علمی در آزمایش‌های مکرر خود ثابت کرده‌اند که آبرو درد به خودی خود یک بیماری مجزا نیست بلکه از علائم و نشانه‌های یک بیماری روانی خطرناک است.

در این تحقیقات اثبات شده که آبرو درد - که طبق آمار اکثر جامعه‌ی ایرانی از زن و مرد (حتا در بچه‌های ایرانی نیز رویت شده) به آن مبتلاست - از علائم ابتلا به مرض خود نخبه‌پنداری است.

«خود نخبه‌پنداری» نیز شاخه‌ای از جنون است که در آن فرد مبتلا به این توهم می‌افتد که بسیار تا بسیار ویژه بوده و به پای مردم بی‌ماه‌اش حل حروم شده است. (یعنی دقیقن حسی که باقی مردم مبتلا نیز نسبت به این فرد دارند!)

مراحل آغازین بیماری بدین صورت است که در ابتدا ادعاهای فرد مبتلا در رشته یا رشته‌های تخصصی مدنظر، به پشت سر می‌گذارد درحالی که در عرصه‌ی عمل و اجرا یک چشمه از آن همه ادعا اصلن به چشم نمی‌آید!

با این وجود جنون درونی فرد مبتلا به مرض صعب‌العلاج خود نخبه‌پنداری باز هم از رو نرفته و مدعی می‌شود که محصول تولیدی‌اش توسط جامعه‌ی عقب‌مانده و کلنگی‌اش درک نشده است!

در مراحل پیشرفته‌تر بیماری، شخص مبتلا به جای روبرو شدن با واقعیت توانایی‌هایش، ترجیح می‌دهد به دروغ خوشاخسته‌اش پناه ببرد. پس دچار گنده‌گوری مفرط می‌شود. در این مرحله‌ی بسیار حاد؛ سلول‌های سرطانی بیشتر از پیش در فرد مبتلا ریشه می‌دوانند تا جایی که این بار دیگر نه تنها احساس حیف‌شدگی به بیمار دست می‌دهد که حتا این حس شدت و قوت یافته و بیمار دیگر به این گمان می‌افتد که خیار خیلی خوبی بوده که نصیب کفتار گشته است.

پس در ابتدا به طور موقت و گاه‌گاه از جمع‌گریزان می‌گردد و بعدها که منت حضورش را بر سر جماعت بی‌چاره می‌گذارد، مدام تاکید موكد دارد که جایش در این جا نیست و باید برود و منتظر نامه‌ی فدایت‌شوم از فلان آکادمی یا بهمان یونیورسیتی در کشور توسعه یافته‌ی آن‌لند است که قدر چو او بی را خیلی می‌دانند و پایش آنجا باز شود، بازدم مُشک‌بویش رو فریز می‌کنند و می‌گذارند توی موزه!

متأسفانه به مدد دو شبکه غربی این بیماری خود نخبه‌پنداری در سال‌های اخیر به قدری در ایران شیوع یافته که مردم عادی کوچه



و بازار و بقال سر محل و از پولداری که حق‌خوری کرده تا فقیری که نتوانسته گلیم خود را از آب بیرون بکشد، همگی به این درد لاعلاج گرفتار آمده‌اند و متأسفانه درمان که ندارد هیچ، واکسنی هم هنوز برای پیشگیری از سرایت این مرض مهلک به دیگران کشف نشده است! تا جایی که کشورهای همسایه نگران سرایت این سوپه‌ی گنده‌گوری ایرانی به عنوان یک مرض از سلسله‌امراض خودنخبه‌پنداری به مردم کشور خودشان شده‌اند. نگرانی‌یی که روند رو به رشد مهاجرت‌ها و مسافرت‌های ایرانیان بیمار به آن کشورها ثابت کرده چندان بی‌مورد نیست.

از رفتارهای عصبی‌مبتلایان به خود نخبه‌پنداری همین نمونه بس که مثلن مورد داشته‌ایم که طرف ژست مبارزه در راه آزادی پوشش زنان را به خویشتن گرفته اما کاشف به عمل آمده که دنبال گرفتن پناهندگی بوده است!

یا مورد جزیی و عادی‌تر داشته‌ایم که پزشک متخصص مملکت ما ترجیح داده برود کشوری دیگر سوزن‌زن و منشی دکترهای متخصص آنجا بشود به شرطی که بتواند در اینستاگرام پز خارج رفتنش را به دوست و آشنا و قوم و خویش بدهد و حس بدبختی را به آن‌ها تزریق کند. ولی محال است در مملکت خودش بماند که خدایی نکرده بخواهد با تشخیص‌های اشتباه و تجویزهای نابجایش؛ یک خاکی توی سر گدا گوری‌های شیشویی این آب و خاک بریزد! (به قول قدیمی: «به گربه گفتند مدفوعت برا دوایی خوب است، دفع کرد و روشن را داد.»)

در موارد دیگر هم دیده شده که طرف اینجا یک آدم معمولی از اهل حرفه و کسب بوده و رفته آنجا و باز اهل همان حرفه و کسب و کار شده منتها فقط رفته چون یک فرشته‌ای چیزی در اندرونش او را می‌خارنده و می‌آزرده و ندا می‌داده که: «برو» گرچه شاید بگویید ممکن است درآمدش در آنجا بیشتر باشد که این هم از محاسبات شتابزده و نسنجیده است زیرا طرف دیگر حساب فرار مالیاتی‌ئی - که اینجا می‌شود انجام داد و آنجا نمی‌شود چون همه چیز حساب کتاب دارد - را نمی‌کند.

در آخر خلاصه آنکه اثبات وجود بیماری خود نخبه‌پنداری و شیوع و همه‌گیری این مرض واگیردار، ردی بر این نیست که نخبه‌های واقعی هم وجود دارند و بی‌ادعا در حیاط خلوت زندگی خود در ایران مشغول تولید اثرشان هستند و تمام مشکلات و سختی‌ها و دشواری‌ها و کمبودها را به جان می‌خرند اما مثل کش تمبان به در رفتن فکر نمی‌کنند مگر آنکه پای جان و عمرشان در میان باشد.